

متن پرسش

با سلام و عرض ادب و احترام خدمت استاد گرامی (((((((((خواهشا پاسخ فوری داده شود))))))))) هر چند شما گفتید به سؤالات فلسفی و اعتقادی و عرفانی و قرآنی پاسخ می دهید اما خواهش مندم درد دل این حقیر را گوش دهید و با ارائه راهکار این روح خسته ام را آرام کنید. من و همسر مدت ۱ سال است که با هم ازدواج کرده ایم همسر بسیار متعهد و متدین دارای تحصیلات عالی است از کسانی که در کلاسهای شما گاه‌گاه شرکت می کند و بسیار علاقمند کتابهای شما می باشد. من هم بسیار او و زندگیم را دوست دارم او یک مشکل اصلی دارد و این اصلا اهل احساسات و عواطف نیست مثلا از زمان عقدمان با یکدیگر تا الان به هیچ بهانه و مناسبتی یک شاخه گل یا هدیه ای به من نداده . حتی روز تولد من یک تبریک ساده زبانی هم به من نگفت . خودش می گوید من اصلا هیچ اعتقادی به این مسائل ندارم اما چون دیدم شما علاقمند هستید خواستم به ظاهر احساسی شوم و برای هدیه ای بگیرم اما فراموش کردم . بعضی وقتها به می گویم بیا با هم برویم تفریح می گوید این کارها یعنی چه ؟ استاد من این زندگی را با توسل و توکل آغاز کرده ام همه تلاش و سعی ام این بوده که رضایت خدا و اهل بیت را بدست آورم مجلس عقدم بدون گناه و ساده بود و مراسم عروسی نگرفتم که برکت زندگیم با گناه از بین نرود و به سفر نورانی مکه رفتیم . در ضمن من در مراسم خواستگاری با او در مورد عواطف و احساسات صحبت کردم او گفت که من چندان احساسی نیستم اما با همسرم قضیه اش فرق می کند و مشکلی در این زمینه ندارم . استدعا دارم شما راهکاری به من و همسرم ارائه دهید چرا که دوست ندارم کانون گرم زندگی ام خدشه دار شود . با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی، علیکم السلام مسلم هراندازه انسان بیشتر به نور ایمان منور شود، بیشتر زیباییها را دوست دارد زیرا با زیباترین زیباها یعنی خدا مرتبط شده. ولی هرکس باید مواظب باشد بین زیباییهای ساختگی و وهمی با زیباییهای واقعی فرق بگذارد، همانطور که یک گل واقعا زیبا است و همانطور که عشق و محبت زیباست، یگانگی و اتحاد نیز زیبا است. همانطور که «الله جمیل» است، و قلب انسانها با انس با زیباییها تغذیه می شود و اوج می گیرد ولی اگر به جای رجوع به زیباییهای واقعی، فکر خود را مشغول زیباییهای من درآوری کردیم عملاً قلب خود را با زیباییهای واقعی تغذیه نکرده ایم. من نمی گویم روز تولد همدیگر به هم تبریک نگوئیم و یا یک شاخه گل به همدیگر هدیه ندهیم، ولی آیا این کار یک عادت فرهنگ غربی است که وارد زندگی ما شده و یا ریشه در اصالت

فرهنگی ما دارد؟ تا آنجا که می‌دانم یک کار وارداتی است. ممکن است بفرمایید در هر حال چون کار زیبایی است خوب است که ما انجام دهیم. بنده فکر می‌کنم عالم ما عالم دیگری است که با زیبایی‌های عمیق‌تری ارتباط دارد، آیا این همه وفاداری و ایثار که در خانواده‌های مذهبی هست زیباتر است یا این که به صورت احساساتی یک شاخه گل به همسرشان بدهند و از آن طرف هم به راحتی به نامحرمان نظر داشته باشند؟ می‌گویید زندگی خود را با توسل و توکل آغاز کرده‌اید، پس چرا نظر خود را به زیبایی‌های متعالی نمی‌اندازید تا خدای ناکرده شیطان با تحریک احساسات سطحی، شما را از داشتن یک زندگی توحیدی محروم کند؟ پیشنهاد می‌کنم بحث «ازدواج؛ تولدی دیگر» از کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» که برای زنان و مردان نوشته شده است را مطالعه بفرمایید. موفق باشید